

# تلقی فاشیستی از دین و حکومت

گزیده ای از کتاب . اکبر گنجی (انتشارات طرح نو)

.... دفاع از دین و تبلیغ و ترویج دینداری در جهان جدید منوط و متکی به تفسیر معنوی از جهان و ارئه چهره ای اخلاقی - عرفانی از دین است . تقلیل و فروکاهش دین به پوسته ، قشر ، آداب خشک، و تحمل خشونت بار قرائت فقهی به آدمیان ، با هدف شارع که بسط دینداری است ، تعارض دارد . اگر دیدگاه مخالفان نظریه ولایت فقیه نادیده گرفته شود سه روایت مختلف از این نظریه باقی می ماند .

اول قرائت سلطنتی از ولایت فقیه

دوم قرائت فاشیستی از ولایت فقیه

سوم قرائت دمکراتیک از ولایت فقیه ....

----- صفحه ۸

.... ساختار سیاسی ایران ، ساختار توتالیتر یا فاشیستی نیست ولی در جامعه ما چند صباحی است که یک ((جنبش فاشیستی)) فعال وجود دارد که از چند منبع مختلف تغذیه می کنند . حکومت فاشیستی واجد اوصاف زیر است :

۱- دارای ایدئولوژی گل گرا.

۲- دارای حزب واحد که نسبت به ایدئولوژی وفادار است و توسط یک فرد رهبری می شود

۳- حکومت رعب و وحشت به وسیله پلیس مخفی .

۴- کنترل انحصاری سازمانهای اقتصادی ، رسانه های همگانی و ارتش را در دست دارد

۵- فرهنگ را به تبلیغات تقلیل می دهد .

----- صفحه ۱۱

..... اصلا احتیاج بشر به وحی چیست؟ پیغمبر که نمی آید تا جانشین فکر و عقل بشر باشد . پیغمبر نیامده است که تمام قوای وجود بشر را معطل بکند . بگوید شما فکر نکنید ، استدلال نکنید اجتهاد نکنید ، تمام کارها را ما به جای شما انجام می دهیم . این خلاف نظم عالم است پیغمبران میگویند: ای بشر هر چه از تو ساخته است خودت انجام بده ، کارهایی را که حدود فکر و عقل و استدلال است باید خودت انجام بدهی ، جایی که از قوه تو خارج است ، ما به وسیله وحی تو را دستگیری می کنیم .

----- صفحه ۱۸

.... از اینجا به خوبی می توانیم بفهمیم که اجتهاد یک مفهوم نسبی و متطور و متکامل است و هر عصری و زمانی بینش و درک مخصوصی ایجاد می کند . این نسبییت از دو چیز ناشی می شود ، قابلیت استعداد پایان ناپذیر منابع اسلامی برای کشف و تحقیق ، و دیگر تکامل طبیعی و علوم و افکار بشری ، و این است راز بزرگ خاتمیت .

----- صفحه ۲۸

..... حق تعیین سرنوشت از آن انسانهاست . گذشتگان حق ندارند برای آیندگان نظام حکومتی تعیین کنند . برای اینکه گذشتگان ولی آیندگان نیستند . انسان بالغ مختار ، نیازمند قیام و ولی نیست .

انسانها بر مبنای این حق شرعی قانونی میتوانند نظام حکومتی مطلوب خود را بر گزینند و نظامهای غیر مطلوب را طرد کنند .

مردم ما در بهار ۵۸ به قانون اساسی جمهوری اسلامی که مبتنی برنظام ولایت فقیه است ، رای دادند ، حال سوال این است که آیا نسل بعدی می تواند براساس حق تعیین سرنوشت ، نظامی متفاوت از نظام ولایت فقیه را برگزیند ؟

سخن بر سر حسن و قبح یا حق و باطل بودن حکومتها نیست ، سخن برسر حق تعیین سرنوشت است . آیا یک نسل حق دارد بگوید یک نظام خوب (نظام ولایت فقیه) را نمی خواهیم ، زیرا نظام خوب دیگری (جمهوری ) را می خواهیم ؟

آیا همانطور که انسانها حق انتخاب میوه های مختلف (هلو، سیب، انار، انگور، خیارو....) را دارند ، حق انتخاب اشکال مختلف حکومتی را ندارند ؟ آیا کسی مجاز است به انسانها بگوید باید فقط هلو بخورید ؟ اگر انسانی نخواهد هلو بخورد تکلیفش چیست ؟ .....

..... به ولایت فقیه از منظر دیگر هم می توان نگریست :

الف (( عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد و در احکام غیر

ضروری دین باید... از مجتهد تقلید کند ))  
مساله اول رساله امام خمینی

ب (( ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد ))

شوون و اختارات ولی فقیه امام خمینی

ولایت فقیه (( همان ولایت قراردادی و اعتباری است، همچون سلطنت و حکومت

عرفی و سایر مناصب معمول در بین مردم ))

اما چند پرسش :

۱- ولایت فقیه جزء ((اصول دین )) است یا ((فروع دین)) ؟

پاسخ اول : ولایت فقیه جزء اصول دین است.

اولا : هیچ کس چنین مدعایی نداشته است .

ثانیا : ولایت فقیه امری اعتباری است و هیچ یک از اصول دین اعتباری نیست .

ثالثا : امور اعتباری به عقل عملی تعلق دارد ، نه عقل نظری . و ولایت فقیه ، نه از

برهانیات و بدیهیات عقل نظری است و نه از بدیهیات عقل عملی . اگر هم به کفایت

و کار آمدی ولایت فقیه در عمل تمسک شود ، آن امری است تجربی و پسینی که

پیش از تجربه نمی توان بدان توسل نمود . به علاوه رقبا و آلترناتیو های تجربی و

آزموده بسیار دارد ( مثل دمکراسی ) که صلابت و کفایت تجربی ولایت فقیه را در

بوته آزمون می اندازد . باهمه این دلایل ، عدم اعتقاد به ولایت فقیه ، نه نفی اصلی

از اصول عقل نظری ، یا اصول اعتقادی است و نه نفی بدیهه ای از بدیهیات عقل

عملی و نه حکمی از احکام تجربی .

پاسخ دوم : ولایت فقیه جزء فروع دین است و لذا امری تقلیدی است .

اگر ولایت فقیه راجزء فروع دین باشد، تکلیف مسلمین وابسته به نظر مراجع تقلید چه خواهد شد. یعنی مقلدین مراجع معتقد به ولایت فقیه، به ولایت فقیه التزام عملی خواهند داشت. ولی مقلدین مراجع مخالف ولایت فقیه بدان اعتقادی نخواهند داشت. زیرا ((اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند)).

-----صفحات ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲

..... انتخاب رهبر توسط مردم نه تنها اشکال شرعی و عقلی ندارد بلکه مشارکت سیاسی را هم افزایش می دهد و ((حق تعیین سرنوشت)) (اصل ۵۸ قانون اساسی) را تامین میکند.

-----صفحه ۱۰۷

..... دموکراسی روشی است معین برای رسیدن به نتایجی نامعین. دموکراسی حکومت انتخابی است و انتخاب هم به صورت ایجابی و هم سلبی تجلی می کند. گاه به یک فرد رای مثبت می دهیم و او را بر صدر می نشانیم و گاه به فرد دیگر رای منفی می دهیم و او را عزل می کنیم. دموکراسی یعنی تغییر مسالمت آمیز (بدون خونریزی) حکومت است. .... حق خواستن گوهر زندگی دموکراتیک است، براساس نظریه دموکراسی، حاکم از پیش خود (ذاتا) حاکم نیست، حاکم را شهروندان (آدمیان زمینی با گوشت و خون و استخوان، نه انسانهای ناب و متعالی که وجود خارجی ندارند) ((حاکم)) کرده اند و لذا هر وقت بخواهند می توانند او را ((غیر حاکم)) کنند. حاکم شهروندی است که در چهارچوب قرارداد اجتماعی وظایف و تکالیفی بر دوش دارد و اگر وظایف خود را درست بجا نیاورد عوض خواهد شد.

-----صفحه ۱۱۲

..اعضای محترم جامعه روحانیت مبارز تهران به علت مشغله های فراوان سیاسی فرصت مطالعه ندارند، می توانند مقدمه جلد پنجم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم را بخوانند که در آنجا مرحوم مطهری قرائتهای مختلف از اصول توحید را

ذکر کرده و از رسوخ جمود و خشکه مقدسی در میان شیعه بشدت نالیده اند و  
ین جمله نغز را و بشدت شینیدنی صدرالمتالهین درمقدمه اسفار را برای نسل من  
مطرح کرده اند (( همانا گرفتار جماعتی نفهم شده ایم که چشمشان از دید انوار  
و اسرار حکمت ناتوان است و دیدگانشان مانند دیدگان خفاش تاب نور را ندارد  
. اینها تعمق در امور ربانی و معارف الهی و تدبر در آیات سبحانی را بدعت و هر  
گونه مخالفت با عقاید عامیانه را ضلالت می شمارند . گویی اینان حنابله از حدیث  
اند که مساله واجب و ممکن و قدیم و حادث برایشان از متشابهات است و تفکرشان  
از حدود اجسام و مادیات بالاتر نمی رود.....

صفحه ۱۲۰

....آقای مصباح یزدی و اعضای محترم جامعه روحانیت مبارز تهران احتمالا به علت  
گرفتاریهای دنیوی و سیاسی امکان مراجعه مجدد به متون دینی و سنت فکری  
عرفانی - کلامی - فلسفی و ..... مسلمانان را ندارند و لذا قبول وجود ((قرائتهای  
مختلف از اصل توحید)) بر آنان گران آمده است . اگر این احتمال صحت ندارد  
چرا آقایان کلام خدا را هزینه نزاعهای سیاسی می کنند و ایمان نسل جوان را به  
بازی میگیرند؟

..... نمیدانم چرا آقایان قرائتهای جدید از دین را منکرند و حکم صادر می کنند  
که بر دهان احیاگرانی که فهم جدیدی از دین دارند بزنید و به آنها بگویید بیجا  
کرده اید ما نمیتوانیم با ساز شما برقصیم . مگر مومنان ناگزیر نیستند که پیام  
پیامبر (ص) گرامی اسلام را در هر زمان از نو بفهمند . مرحوم مطهری میگوید:  
قرآن از این نظر مانند طبیعت است که هرچه بینشها وسیعتر و عمیق تر میگردد و  
تحقیقات و مطالعات بیشتر انجام میگیرد راز جدیدی به دست میاید . یک مطالعه  
دقیق در باره مسائل مربوط به مبدا و معاد ، حقوق ، فقه ، اخلاق ، قصص تاریخی  
و طبیعیات که در قرآن آمده است با مقایسه با بینش هایی که در طول چهارده قرن  
پدید آمده و کهنه شده تا به امروز رسیده است حقیقت را روشن میکند . صفحه ۱۲۱

..... متاسفانه اینک به حد کافی برخی از مفسران رسمی به نام دین ((پوست پلنگ)) به تن کرده اند و ((دندان بپر نشان می دهند)) بگذارید حداقل خاتمی با لبخند، متانت و عقلانیت ، چهره ای رحمانی و دلنواز دین را به نمایش بگذارد ، عرصه سیاسی ایران زمین اینک صحنه رویارویی سه قرائت از دین است:

اول . قرائت سلطنتی از دین .

دوم . قرائت فاشیستی از دین .

سوم . قرائت انسانی - عقلانی - رحمانی از دین .

صفحه ۱۲۲

... اگر دین رادارای سه بخش اصول عقاید، فروع دین و اخلاق بدانیم ، نظر آقای ناطق نوری در هر یک از چه حکمی آنها خواهد یافت ؟

۱- اصول عقاید : اصول عقاید تحقیقی است ، نه تقلیدی و هر فردی آزاد است تا پس از تحقیق بدان ((مقصد عالی)) دست یابد. اما باز کردن در فکر و تحقیق ، مقارن با گشودن در اختلاف فهم است . تنوع فهم و درک گریز ناپذیر و راه نزدیکی و گفت و گو از طریق ارائه ((ادله)) است تکافو ادله (هم زور بودن) ، تحمل و مدارا و تساهل را گریز ناپذیر می سازد .

(( فصل الخطاب )) مباحث نظری ( ادراکات حقیقی ) دلیل است و درستی و نادرستی (صدق و کذب) آنها را ((برهان)) و منطق روشن می کنند رئیس دولت ، مرجع تقلید یا تصدی مسئولیت رهبری .....

۲- اخلاق : اگر به اخلاق به حسن و قبح ذاتی و عقلی معتقد باشیم ، اخلاق مستقل از دین به عنوان یک علم بر روی پای خود می ایستد و اگر هم به حسن و قبح ذاتی و عقلی اعتقاد نداشته باشیم ، علم اخلاق به علم روانشناسی تحویل خواهد شد.....

حال از آقای ناطق نوری می پرسیم ((فصل الخطاب بودن مقام رهبری)) در علم اخلاق چه معنایی دارد ؟ آیا ایشان به نزاعهای پایان ناپذیر فلسفه اخلاق و علم اخلاق ، با صدور حکم پایان می بخشد؟

۳- فروع دین یا علم فقه : فروع دین تقلیدی است و هر مقلدی به مرجع تقلید خود که او را اعلم می داند ، رجوع می کند . لذا فصل الخطاب بودن مقام رهبری نه در مقام اجتهاد معنا دارد و نه در مقام تقلید .

صفحات ۱۲۸- ۱۲۹- ۱۳۰

---

..... امام از یک طرف مجتهد غیر سیاسی را مجتهد نمیدانست ، از طرف دیگر آیت الله منتظری را از دیگر مجتهدان برتر میدانست. حال چگونه ممکن است امام یک مجتهد را از دخالت در مسائل سیاسی محروم کنند؟ آیا این رویکرد با فقه سیاسی ایشان تعارض ندارد؟

.... و برای پیروان امام آخرین نظرات امام در باره آیت الله منتظری حجت است. امام خطاب به آیت الله منتظری میفرمایند: من در صلاح شما و انقلاب را در این میبینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند...جناب عالی انشاءالله با درس و بحث خود ، حوزه و نظام را گرمی می بخشید.

مردم و نظام به امر امام از کدام نظرات آیت الله منتظری باید استفاده کنند؟ مساله نجاست و پاکی یا مسائل حکومتی؟ آیت الله منتظری با کدام درس و بحث باید حوزه و نظام را گرمی ببخشد؟ مسائل شرعی و فردی یا مسائل حکومتی و سیاسی؟ پر واضح است که نظر امام با نظر دادگاه ویژه روحانیت تعارض دارد و دادگاه ویژه روحانیت در مقام دفاع یا اجرای فرمان امام نیست بلکه در مقام توجیه اقدامات یک دهه گذشته خویش است .

صفحه ۱۴۳

---

.... شما بدانید ایدئولوژی یک پدیده مدرن است، اصلا در دوران سنت پدیده ای به نام ایدئولوژی وجود ندارد در دوران ماقبل مدرن مطلقا پدیده ای بنام ایدئولوژی وجود ندارد ، ایدئولوژی ، خواه خوب ، خواه بد یک پدیده مدرن است . اگر کسی مدعی بشود که ما در دین ایدئولوژی داریم، حرف بی ربطی زده است ، چون دین مربوط به دوران مدرن نیست ، دین در دوران ماقبل مدرن ظهور و نزول کرده ولی ایدئولوژی یک پدیده مدرن است ما میتوانیم دین را

قرائت ایدئولوژیک بکنیم، میتوانیم دین را ایدئولوژیک کنیم ولی نمیتوانیم بگوییم خود دین ایدئولوژی است، چون ایدئولوژی یک پدیده مدرن است . انقلاب یک پدیده مدرن است . در دوران ما قبل مدرن مطلقاً در سراسر تاریخ انقلاب نداشتیم سخن از انقلاب صدر اسلام سخن یاوه ای است. انقلاب صدر اسلام نداریم . نهضت انبیا را نمیتوان انقلاب خواند . پدیده دیگری است. انبیا آمدند که نسبت زمین و آسمان را عوض کنند و قصدشان این بود . آنها نمی آمدند ساختار جامعه را به هم بزنند. انقلاب یعنی چه ؟

انقلاب یعنی داستان نوینی که ما از نو مینویسیم و تا کنون وجود نداشته و ما امروز تمام کلماتش را از نو کنار هم میگذاریم . انقلاب یک قصه سراسر تازه است انقلابیون مدعی این هستند که تمام ساختارهای سیاسی- فرهنگی- اقتصادی- نظامی یک جامعه را به کل عوض خواهند کرد و ساختارهای جدید جایگزین آنها میکنند. هیچ وقت انبیا چنین ادعائی نداشتند . شما بروئید تحقیق کنید و ببینید کدام یک از انبیا این کار را کردند؟ پیامبر اسلام کی تمام ساختارها را به هم زد؟ احکامی است که قبل از پیامبر اسلام وجود داشته و اسلام آنها را پذیرفته است . ولی انقلابیون اینطور عمل نمیکنند ، آنها میگویند ما میخواهیم ((همه چیز)) را تغییر دهیم . انبیا به مردم میگفتند هر جور زندگی میکنید ، بکنید، ما به زندگی شما کار نداریم ، بلکه میخواهیم بین زمین و آسمان ارتباط ایجاد کنیم. میخواهیم بین زمین و آسمان ((اتصال بی تکلیف و بی قیاس)) برقرار کنیم . میخواهیم به شما یاد دهیم که چگونه خدا را بندگی کنید میخواهیم داستان آدمیان را در داستان نوازشگر خدا بگذاریم ادعای انبیا این بود . من نمی گویم نمیشود به نام اسلام انقلاب کرد ، ولی باید فهمید چه کار داریم میکنیم . کسی فکر نکند انقلاب اسلامی یک پدیده کاملاً دینی است ،انقلاب یک پدیده مدرن است .....

صفحه ۲۰۲-۲۰۴

.... اولین خصوصیت جامعه مدنی این است که حریم دولت از حیطة خصوصی تفکیک میشود ، دولت حوزه مصلحت عمومی است . جامعه مدنی قلمرو منافع فردی

است ، جایی است که افراد در آن وجود دارند و به دنبال منافع اقتصادی - سیاسی - فرهنگی خودشان هستند . در جامعه مدنی هر کس به دنبال هدف خاص خودش می‌گردد و می‌خواهد آن نحوه از زندگی و معیشتی را داشته باشد که خودش مطلوب میدانند . دولت پاسدار حیطة مصلحت عمومی است . پس برای اینکه جامعه مدنی داشته باشیم ، باید حریم خصوصی را از حریم عمومی تفکیک کنیم . دولت پاسدار حریم عمومی است . حفظ حریم خصوصی به عهده شهروندان است . دولت حق دخالت در جامعه مدنی را ندارد . اگر در جایی دولت در افکار، نحوه لباس پوشیدن و زندگی خصوصی مردم دخالت کند ، این جامعه دیگر جامعه مدنی نیست . در جامعه مدنی دولت حق دخالت در زندگی خصوصی مردم را ندارد .

---

صفحه ۲۰۸

.... در جامعه مدنی ، دولت از جامعه مدنی تمایز پیدا میکند . اما جامعه مدنی با چه دولتی سازگار است ؟ با دولت حداقلی . جامعه مدنی با دولت حداکثری سازگاری ندارد . دولت حداکثری با جامعه توده ای سازگار است ، دولت کوچکی که در اقتصاد کمترین دخالت را خواهد داشت ، ممیزی نمیکند ، سانسورنمیکند ، میگذارد مردم هر طور بخواهند فیلم بسازند ، کتاب بنویسند ، آزادی بیان را به رسمیت میشناسد ، احزاب را آزاد میگذارد و .... چنین دولتی با جامعه مدنی سازگار است وظیفه او ایجاد آزادی یا ایجاد جامعه مدنی نیست . وظیفه او ((رفع موانع)) است.

---

صفحه ۲۰۹-۲۱۰